



زهره سروش‌فر / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی

هر هفته در این صفحه، تغییرات فرهنگی و اجتماعی را در ایران معناشناسی می‌کنیم. این بار زهره سروش‌فر، در یادداشتی درباره تغییراتی که معماری فضای داخلی خانه‌ها از سر گذرانده نوشته. تغییراتی که به زعم او، باعث شده که فضای منازل، بیشتر برای پذیرایی از میهمان مناسب باشد تا زندگی روزمره صاحبخانه.

۶+ جامعه، فرهنگ و نشانه

خانه‌ای برای میهمان

یا محلی برای زندگی شخصی ما؟

خانه‌های معذب!



از در خانه که وارد می‌شوی همه چیز را یکجا می‌بینی؛ از آشپزخانه و اتاق نشیمن و اتاق پذیرایی گرفته تا حمام و اتاق خواب و سرویس بهداشتی. خانه یک مربع یا مستطیلی است که همه متعلقات به این مربع یا مستطیل وصل شده‌اند. این می‌شود شکل اکثریت قریب به اتفاق خانه‌های امروز. مسأله دیگر این است که بیشتر متراژ خانه در اتاق نشیمن و پذیرایی که معمولاً سر هم هستند، خلاصه می‌شود و بقیه فضاها بسیار کوچک و جمع و جورند. درحالی که گاه نیاز به فضاهایی مانند آشپزخانه، اتاق خواب و حتی حمام دست‌کم به اندازه فضای اتاق پذیرایی و نشیمن است. از سوی دیگر یکی از چیزهایی که دست‌کم برای من احساس راحتی و آرامش در خانه ایجاد می‌کند، تفکیک فضا است؛ تفکیک فضا به آن معنا که فضاها به گونه‌ای از یکدیگر جدا شده باشند که هر کدام فضایی کاملاً مختص به خود داشته باشند و بتوان آنها را در فضای خانه از یکدیگر بازشناخت، نه آنکه همگی دور یک فضای مربع یا مستطیل شکل جمع شده باشند و در واقع همه در یک فضا کنار هم باشند. پرسش من همواره این است که چرا امروزه خانه‌ها این‌طور طراحی می‌شوند؟ چرا هیچ خبری از تفکیک فضا نیست؟ مگر نه این است که ایرانیان به دلیل نوع فرهنگ خاص‌شان همواره در خانه فضاهای کاملاً مجزا و تفکیک شده اندرونی و بیرونی داشتند؟ چه چیز ما را واداشته است که چنین فضاهایی را بپذیریم و ترجیح دهیم؟ وقتی به فضاهای چنین خانه‌هایی وارد می‌شوم که در آن‌ها هیچ تفکیک فضا وجود ندارد، بشدت مضطرب می‌شوم. مخصوصاً وقتی ورودی مستقیماً به فضای پذیرایی باز می‌شود. فرض کنی از در وارد می‌شوی و ناگهان با تمامی اعضای خانه و میهمانان آن خانه یک‌جا مواجه می‌شوی؛ درحالی که هنوز کفش‌هایتان را درنیاورده‌اید و آمادگی سلام و احوالپرسی ندارید؛ همه به شما زل زده‌اند و دست و پایتان را گم کرده‌اید. حال این را با خانه‌ای مقایسه کنی که در ورودی در راهرویی باز می‌شود و سپس وارد اتاق نشیمن و بعد پذیرایی شوی.

با سازندگان ساختمان‌ها که صحبت کردم و پرسیدم چرا وقتی از در خانه وارد می‌شویم همه چیز خانه جلوی چشم‌مان است و چرا نشیمن و پذیرایی (سرهم) را آنقدر بزرگ می‌سازید و اصل فضا را به آن می‌دهید، از ترجیح خریداران گفتند. آنها می‌گویند خریداران دوست دارند فضای پذیرایی بزرگی داشته باشند تا

بتوانند میهمان بیشتری را در آن جا دهند. همچنین آنها از گران شدن قیمت خانه و کوچک شدن خانه‌ها گفتند که دست‌شان را برای طراحی خانه به صورتی دیگر می‌بندد. من خود مدتی در خانه‌ای زندگی می‌کردم که تفکیک فضا در آن کاملاً رعایت شده بود و هر کسی که به این خانه وارد شد، آن را بسیار دوست می‌داشت. همین امر باعث شد برایم سؤال شود که چرا ما پذیرفته‌ایم در چنین خانه‌هایی زندگی کنیم؟ آیا در آنها راحت هستیم؟ آیا واقعاً ما از دیگر فضاهای خانه کمتر از فضای پذیرایی استفاده می‌کنیم؟

می‌توانیم با هم به پاسخ سؤالات مطرح شده فکر کنیم. اگر



وقتی به فضای چنین خانه‌هایی وارد می‌شوم که در آنها هیچ تفکیک فضا وجود ندارد، بشدت مضطرب می‌شوم. مخصوصاً وقتی ورودی مستقیماً به فضای پذیرایی باز می‌شود. فرض کنی از در وارد می‌شوی و ناگهان با تمامی اعضای خانه و میهمانان آن خانه یک‌جا مواجه می‌شوی؛ درحالی که هنوز کفش‌های‌تان را درنیاورده‌اید و آمادگی سلام و احوالپرسی ندارید؛ همه به شما زل زده‌اند و دست و پای‌تان را گم کرده‌اید. حال این را با خانه‌ای مقایسه کنی که در ورودی در راهرویی باز می‌شود و سپس وارد اتاق نشیمن و بعد پذیرایی شوی

علت این امر جا شدن تعداد بیشتری میهمان در خانه است، باید بپرسم چرا این موضوع آنقدر مهم است که بر همه زمان زیست ما در آن خانه سایه افکنده است؟ پاسخ من این است که نباید صرفاً میهمان‌نوازی ایرانی را دستمایه پاسخ قرار دهیم، بلکه باید به این توجه کنیم که چاره‌ای جز میهمانداری در خانه نداریم؛ هیچ فضایی در خارج از خانه برای میهمانداری با حداقل هزینه‌ها و براحتی خانه وجود ندارد. فضای بیرون از خانه به دلایل گوناگون در کشور ما فضایی نیست که در آن احساس راحتی داشته باشیم و بتوانیم در آن از بودن در کنار دیگران با آرامش کامل لذت ببریم، پس چاره‌ای جز جمع شدن در خانه نداریم؛ در واقع اینگونه نیست که از چنین موضوعی بتوان میهمان‌نوازتر بودن ایرانیان را نتیجه گرفت، بلکه باید گفت ما به دلیل آنکه شرایط و امکانات با سرعت تغییراتی که در جامعه رخ می‌دهد، تحول پیدا نکرده است؛ مجبوریم زمان طولانی زیست روزمره را در خانه، قربانی زمان اندک حضور میهمان کنیم.

پرسش دیگری در اینجا برایم پیش می‌آید و آن هم این است که آیا واقعاً حریم خصوصی آن‌گونه که در گذشته اهمیت داشت و موجب تفکیک خانه به اندرونی و بیرونی شده بود، امروزه اهمیتش را از دست داده است؟ من فکر می‌کنم قطعاً معنای حریم خصوصی نسبت به آن گذشته‌ای که از آن حرف می‌زنیم، تغییر کرده است؛ در آن زمان معنای حریم خصوصی با زیست زنانه پیوند خورده بود، اما معنایش آن چیزی نبود که امروز هست؛ حریم خصوصی هیچ ربطی به فردیت و فردگرایی امروزی نداشت. پس با تغییر معنای حریم خصوصی باید تأثیر آن بر فضا و تفکیک فضا هم تغییر کند. می‌توان گفت این تغییر ایجاد شده است، اما همچنان یک جای کار می‌لنگد، چون امروزه حریم خصوصی با داشتن فضاهای خصوصی برای هر فرد (اعم از زن یا مرد، کودک یا بزرگسال) معنا می‌شود؛ بسیاری از افراد امروزه بخش زیادی از زمان روزمره‌شان را در همین فضاهای خصوصی مانند اتاق‌های شخصی می‌گذرانند؛ مطالعه، کار با کامپیوتر، استراحت و انجام امور شخصی معمولاً در چنین فضاهایی انجام می‌شود. حال باید به این اندیشید که آیا فضا متناسب با میزان زمان صرف شده در هر یک از این فضاها طراحی شده است؟ آیا این طراحی راحتی بیشتری را برای ساکنان خانه به ارمغان می‌آورد؟